



فقه اجتماعی و کاستی های جدی روش تفقه

پدیدآورنده (ها) : غنائی، سیدپیمان

حقوق :: نشریه نقد کتاب فقه و حقوق :: تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۲

صفحات : از ۵۳ تا ۶۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1113509>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- روش‌شناسی فقه اجتماعی از دوره تاسیس تا دوره تثبیت
- فقه اجتماعی و بایسته‌های روش‌شناسانه آن (با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی)
- درآمدی بر فقه اجتماعی و نسبت آن با علم اجتماعی مسلمین
- واکاوی تاریخی عنصر نص‌گرایی در روش‌های فقهی امامیه و نقش آن در پیشرفت فقه نظام اجتماعی
- ضرورت حکومت دینی با تأکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی
- باز‌شناسی فقه اجتماعی امام خمینی
- ارزیابی استظهارات شیخ انصاری (ره) از مفردات و مفاهیم آیه نبا
- سیره عقلا در مواجهه با الفاظ و ملاک استظهار از لفظ در مرحله م‌راد استعمالی
- غفلت از فقه اجتماعی و ضرورت پرداختن به آن در فقه سیاسی
- درآمد؛ از فقه فردی موجود تا فقه اجتماعی مطلوب
- اجتهاد شیعی و روش‌شناسی فقه اجتماعی
- گزارشی از طرح مآخذشناسی تربیت اخلاقی

عناوین مشابه

- بازاندیشی روش‌های علوم انسانی و اجتماعی در میراث تمدن اسلامی
- تحلیل عملکرد برخی از شاخص‌های خدمات شهری و عوامل اجتماعی- فرهنگی بر جامعه معلولین با استفاده از روش بسط‌فازی چانگ (مطالعه موردی: شهر بندر ماهشهر)
- مقایسه روش‌های تربیتی خانواده‌های منسجم و گسسته و تأثیر آن بر رفتارهای اخلاقی- اجتماعی فرزندان
- تبیین و رتبه‌بندی مولفه‌ها و شاخص‌های گزارشگری زیست‌محیطی، اجتماعی و راهبردی شرکتی به روش تحلیل سلسله‌مراتبی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار
- تأثیر روش‌های ارتباطی جایگزین و مکمل بر زبان و رفتار اجتماعی کودکان با اختلاف طیف اتیسم
- بررسی ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و کاستی‌های آن / مرداد ۱۳۸۴
- پنداشت‌ها و برداشت‌های موجود در جامعه درباره شبکه‌های اجتماعی با استفاده از روش کیو
- بررسی تطبیقی روش و دیدگاه‌های علوم قرآنی مرحوم مغنیه و وهبه زحیلی در بحث مفاهیم اصول فقه (در آینه تفاسیر «مواهب الرحمن» و «فی ظلال القرآن»)
- سنت‌های اجتماعی در قرآن و ویژگی‌ها و مبادی و روش کشف سنت‌ها
- روش‌های پژوهش برای سیاست‌گذاری اجتماعی؛ مفاهیم، روش‌ها و کاربردها

فقه اجتماعی و کاستی‌های جدی روش تفقه

با نگاهی بر کتاب «فقه اجتماعی (مصاحبه با اساتید حوزه و دانشگاه)»

● سید پیمان غنائی

دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر فرهنگستان علوم اسلامی قم

p.gh.mohsen@gmail.com

چکیده

کتاب *فقه اجتماعی* که با هدف تبیین چیستی و مسائل و موضوعات فقه اجتماعی و در قالب مصاحبه با اساتید و محققان صاحب نظر تدوین شده است، به رغم تلاش ستودنی در پرداختن به موضوعی مهم و جداً مورد نیاز، دچار دو نقیصه اصلی ساختاری و محتوایی به نظر می‌رسد:

از نظر ساختاری ارائه نکردن جمع‌بندی علمی و تنظیم و دسته‌بندی نهایی دیدگاه‌ها و مطالب طرح‌شده در مصاحبه‌ها، از میزان موفقیت کتاب در تبیین منسجم و روشن دیدگاه‌ها نسبت به موضوع و تحقق هدف مورد نظر کاسته است. از نظر محتوایی نیز، التفات نداشتن به خاستگاه‌های عینی طرح موضوع، یعنی ضرورت مدیریت اسلامی تحولات اجتماعی، منشأ بی‌توجهی به سنخ متفاوت موضوعات در استنباط احکام آن و در نتیجه، بی‌توجهی به کاستی‌های جدی روش تفقه در فقه اجتماعی مطلوب شده است.

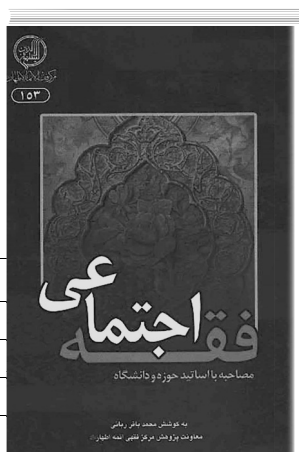
کلیدواژه

فقه، جامعه، فقه اجتماعی، مدیریت اجتماعی، موضوعات اجتماعی، احکام اجتماعی

الف. معرفی اثر

۱. کتاب‌شناسی

کتاب *فقه اجتماعی* که مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با ۱۴ نفر از اساتید و محققان حوزه‌ی



■ ربانی، محمدباقر. فقه اجتماعی
(مصاحبه با اساتید حوزه و دانشگاه). قم:
مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۳۹۳. ۲۴۰
صفحه. ۱۰۰۰۰۰ ریال.
شابک: ۱-۷۴-۵۶۹۴-۶۰۰-۹۷۸

و دانشگاهی پیرامون چیستی، موضوع و مسائل فقه اجتماعی است در ۲۳۷ صفحه و به قیمت ۱۰۰۰۰ تومان، به همت گروه فقه اجتماعی معاونت پژوهش مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، در شهر مقدس قم تدوین، و در سال ۱۳۹۳ از سوی انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) چاپ شده است.

۲. موضوع کتاب و ضرورت‌های آن

موضوعی که مؤلفان محترم اثر به آن پرداخته‌اند، بی شک، یکی از موضوعات مهم و از ضرورت‌های امروز حوزه‌های علمیه است. امروزه رشد روزافزون نیاز به اندیشه‌های اسلامی و به‌ویژه شیعی، برای ساماندهی زندگی اجتماعی در جهان معاصر واقعیتی انکارناشدنی است که هم در سطح عموم مردم و هم در سطح نخبگان و اندیشمندان مسلمان و حتی غیرمسلمان فراگیر شده است.

با قاطعیت می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام مبتنی بر نظریه ولایت فقیه در ایران و طرح آرمان‌ها و ارزش‌های تمدنی در دهه‌های اخیر از سوی اندیشمندان بزرگ مسلمان از مهم‌ترین عوامل افزایش این احساس نیاز بوده است؛ بنابراین، طرح موضوعاتی چون فقه اجتماعی که در جهت پاسخ به این نیاز جدی جوامع اسلامی از ظرفیت بالایی برخوردار است، ضرورت بسیار روشنی می‌یابد.

۳. مؤلفان و پدیدآورندگان

این ضرورت بیش از هر سازمان، مجموعه و گروه دیگری امروزه متوجه روحانیت و حوزه‌های علمیه و به‌ویژه، حوزه پربرکت علمیه قم است؛ از این روی، همت مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) که با اشراف و اهتمام مرجع فقید، حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (ره) تأسیس شده، در تشکیل گروه پژوهشی فقه اجتماعی که این اثر یکی از محصولات فعالیت آن است، بی شک اقدامی درخور تحسین و ارج‌گذاری است.

امروزه رشد روزافزون نیاز به اندیشه‌های اسلامی و به‌ویژه شیعی، برای ساماندهی زندگی اجتماعی در جهان معاصر واقعیتی انکارناشدنی است که هم در سطح عموم مردم و هم در سطح نخبگان و اندیشمندان مسلمان و حتی غیرمسلمان فراگیر شده است

حساسیت‌های موضوعات این چنین که به دنبال نوآوری در حوزه معرفت دینی است ایجاب می‌کند مجموعه‌های قویم فقهی و حوزوی و اساتید صاحب نظر آن، خود، عهده‌دار بحث و بررسی پیرامون آن باشند که از این جهت باید گفت انتشار این کتاب از سوی این مرکز بسیار مغتنم و متناسب با شأن علمی موضوع و آن مرکز محترم است.

۴. هدف کتاب و ضرورت‌های آن

هدف بیان شده در این کتاب نیز که عبارت است از «گام نهادن در مسیر تبیین چیستی فقه اجتماعی و مسائل مربوط به آن»، با توجه به نسبتاً جدید بودن این موضوعات در مجامع علمی حوزوی. در مقایسه با علوم سنتی و سابقه‌دار حوزوی - هدفی بسیار دقیق است؛ زیرا بدون نزدیک شدن درک نخبگان علمی از یک موضوع و ضرورت‌ها و ابعاد و مسائل آن، امکان گفت‌وگوی علمی، و به تبع آن رشد و توسعه علمی، کم خواهد شد و تشتت آرا و گاه توقف علمی افزایش خواهد یافت؛ که با اهداف کاربردی علوم و به‌ویژه دانش‌هایی چون فقه اجتماعی کاملاً در تناقض است.

۵. روش و ساختار ارائه مباحث

روش پژوهش و ساختار ارائه مطالب نیز با توجه به ویژگی‌های موضوع و هدف بیان شده برای آن، انجام مصاحبه با برخی از اساتید و محققان صاحب نظر در موضوع و سپس تدوین و ارائه متن بیانات اساتید در همان قالب مصاحبه‌های انجام شده بوده است. این روشی مطلوب و مؤثر در این چنین موضوعات و اهداف است، هرچند نکاتی در زمینه اعمال آن وجود دارد که در ادامه و در قسمت بعد به آن اشاره خواهیم کرد.

۶. محورهای عمده بحث

به نظر می‌رسد می‌توان عمده‌ترین مباحثی را که در مصاحبه‌ها، از سوی اساتید و محققان محترم به آن اشاره شده است در این چهار محور دسته‌بندی کرد:

۱. تعاریف و تبیین تلقی‌های ممکن و مطلوب از فقه اجتماعی؛ ۲. رابطه فقه اجتماعی و علوم مرتبط؛ ۳. مسائل فقه اجتماعی و تقسیمات آن؛ ۴. موانع و بایسته‌های توسعه فقه اجتماعی.

۷. ویژگی‌های مهم و برجسته کتاب

مهم‌ترین ویژگی این کتاب پرداختن به موضوعی است که، با این عنوان، بسیار کم به آن پرداخته شده است؛ البته موضوعات و مباحثی که از نظر محتوایی با آن مرتبط و بسیار نزدیک است، سال‌هاست در محافل حوزوی و گاه دانشگاهی، از سوی اساتید

دغدغه‌مند نسبت به سرنوشت جوامع اسلامی، مطرح می‌شود. تنوع دیدگاه‌های مطرح‌شده پیرامون موضوع نیز، که از ضرورت‌های تحقق هدف مورد نظر این کتاب است، هرچند تا حدی در آن وجود دارد، با توجه به انعکاس نیافتن دیدگاه برخی از صاحب‌نظران مطرح این عرصه، مطلوب و وافی به نظر نمی‌رسد و ناقص ماندن محتوا و تحقق هدف آن را در پی داشته است.

شاید مهم‌ترین نکته محتوایی طرح‌شده در این مصاحبه‌ها را بتوان این موضوع دانست که جامعه نیز، علاوه بر فرد، باید به‌عنوان مکلف یا موضوع احکام شرعی قلمداد شود و احکام ناظر به آن از منابع فقهی استخراج و استنباط شود. مطلبی که هرچند، چنان‌که خواهد آمد، به‌شدت به تبیین و توضیح بیشتر نیازمند به نظر می‌رسد، اما پذیرش آن، می‌تواند تحول مهمی را در توسعه و تکامل تفقه شیعی و اسلامی ایجاد کند.

ب. نقد و بررسی

۱. ب. نقد ساختار و روش ارائه

چنان‌که اشاره شد، هرچند روش مصاحبه در پژوهش و تألیف این اثر با توجه به ویژگی‌های موضوع و اهداف مورد نظر بسیار مطلوب است نیازمند توجه به نکاتی نیز است که کم‌توجهی به آن از قوت علمی اثر کاسته است. در ادامه، به این نکات اشاره می‌کنیم:

۱. ارائه نکردن جمع‌بندی علمی از مصاحبه‌ها

با توجه به هدفی که مؤلفان محترم بیان کرده‌اند، شایسته بود، چنان‌که در آثار مشابه نیز وجود دارد،^۱ از مجموع مباحث طرح‌شده در مصاحبه جمع‌بندی علمی مشخصی، در ابتدا یا انتهای کتاب ارائه می‌شد؛ زیرا این امر مهم‌ترین معیار و نشانگر میزان موفقیت مؤلفان محترم در استفاده از این روش پژوهشی، برای دریافت پاسخ‌هایی علمی و هدایت حرکت روبه‌جلوی جامعه علمی در موضوع است.

درواقع، بدون این جمع‌بندی، بسیاری از مخاطبان، به دلیل ارائه دیدگاه‌ها و بیانات متفاوت و پراکنده در مصاحبه‌ها، فرصت یا توان دستیابی به نتایج مشخص در تبیین چيستی فقه اجتماعی و مسائل آن را نخواهند داشت. این امر حتی گاه موجب افزایش ابهامات و ایجاد احساس پراکنده‌گویی و گفت‌وگوهای کم‌حاصل علمی در مخاطبان می‌شود، که ناقض هدف مورد نظر در انتشار این اثر است.

البته مقصود از ارائه جمع‌بندی علمی نیز الزاماً انجام قضاوت علمی میان دیدگاه‌های متفاوت نیست، بلکه صرفاً ارائه دسته‌بندی‌های مشخص و تنظیم مطالب پراکنده ارائه‌شده در یک نظم موضوعی و در گام بعد، در صورت امکان، اشاره‌ای به نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌ها در مقایسه‌ای اجمالی با یکدیگر است.

بنابراین، شایسته بود مؤلف محترم و محققان ارجمندی که انجام مصاحبه‌ها را

شاید مهم‌ترین نکته محتوایی طرح‌شده در این مصاحبه‌ها را بتوان این موضوع دانست که جامعه نیز، علاوه بر فرد، باید به‌عنوان مکلف یا موضوع احکام شرعی قلمداد شود و احکام ناظر به آن از منابع فقهی استخراج و استنباط شود

برعهده داشته‌اند، به‌جای ارائه مصاحبه یا مقاله‌ای مستقل از خویش در کنار دیگر مصاحبه‌ها، به تنظیم و ارائه این جمع‌بندی و البته اشاره‌ای به خلأهای مدنظر خویش در آن بیانات می‌پرداختند؛ امری که خلأ آن به‌شدت در کتاب احساس می‌شود.

۲. ارائه متن گفتاری (یک‌سویه) به‌جای متن مصاحبه

به‌رغم اینکه کتاب به‌عنوان مجموعه مصاحبه‌ها معرفی شده، آنچه به‌عنوان متن ارائه شده، متنی گفتاری و شبیه سخنرانی یک‌سویه است. نهایتاً در برخی از مصاحبه‌ها، برخی از سؤالات، که ظاهراً از قبل به اساتید محترم داده شده، به‌دلیل قرائت آن توسط استاد، مشخص و بیان شده است؛ مضافاً اینکه متن برخی از مصاحبه‌ها به مقاله و یادداشت بیشتر شباهت دارد تا متن مصاحبه؛ به‌ویژه موارد پایانی کتاب! لذا باید گفت: اولاً متن با‌عنوان کتاب از جهت صوری همخوانی ندارد؛ ثانیاً اطلاع‌نداشتن خواننده از سؤالات در موارد متعدد، مانع فهم سریع و درست مطلب شده است؛ ثالثاً از کارکردهای بسیار خوب روش مصاحبه فعال علمی، در دستیابی به اهداف کتاب بهره‌چندانی برده نشده است.

۳. ضعف فهرست‌نگاری مصاحبه‌ها

یکی از عوامل تقویت‌کننده سرعت و دقت در فهم مطالب، تنظیم فهرستی دقیق برای مطالب ارائه شده است که یکنواخت‌نبودن روش و معیار محتوایی آن نیز به‌شدت در کتاب به چشم می‌خورد؛ که البته به‌دلیل اهمیت کمتر آن، به موارد متعدد آن اشاره نمی‌کنیم.

۲. ب. نقد و بررسی محتوایی

چنان‌که در بخش اول مقاله، یعنی معرفی اثر، اشاره شد، عمده‌ترین مباحثی که توسط اساتید محترم در مصاحبه‌های کتاب به آن اشاره شده در چهار محور دسته‌بندی شدنی است. نقد اصلی محتوایی مورد نظر در این مقاله پس از اذعان به بحث‌پذیر بودن بسیاری از مطالب طرح‌شده از سوی اساتید محترم، در تمامی محورهای ذکرشده، نقدی مربوط به محور چهارم، یعنی موانع و بایسته‌های توسعه فقه اجتماعی است.

در واقع، آنچه در این مقاله کوتاه به آن تأکید خواهیم کرد، ضرورت توجه جدی‌تر اساتید محترم و صاحب‌نظر به کاستی‌های روش تفقه در توسعه فقه اجتماعی است؛ که متأسفانه در مصاحبه‌ها توجه جدی‌ای به آن نشده است؛ به‌گونه‌ای که عمدتاً با تأکید بر کفایت روش تفقه موجود در حوزه‌های علمیه برای توسعه فقه اجتماعی^۲، نهایتاً امکان تکمیل آن را منتفی ندانسته‌اند^۳؛ یا برخی بر ضرورت بازتعریف نقش عقل

در اجتهاد و توجه به زمان و مکان در تحقق اجتهاد پویا تأکید کرده‌اند^۴؛ که کافی به نظر نمی‌رسد. مطلبی که براساس توضیحات مختصر ذیل نقد اجمالی آن ارائه خواهد شد.

اما؛ از آنجا که به نظر می‌رسد ریشه این کم‌توجهی به نوع تحلیل و تلقی اساتید محترم نسبت به خاستگاه، ضرورت‌ها و مأموریت‌های فقه اجتماعی، و به تبع آن، تعریف آن‌ها از چیستی فقه اجتماعی باز می‌گردد؛ لذا بیان ما در این مقاله برای توضیح نقد اصلی مورد نظر، در واقع، ناظر بر محور اول و چهارم از چهار محور محتوایی مطرح شده در کتاب خواهد بود؛ سپس در ادامه، به طرح نقد فرعی دیگری نسبت به مطالب ارائه شده در تعریف فقه اجتماعی (مرتبط با محور اول) خواهیم پرداخت و در نهایت، به برخی از نکات استطرادی دیگر نیز به صورت محدود اشاره خواهیم کرد.

۱. بی‌توجهی به کاستی جدی روش تفقه در فقه اجتماعی مطلوب

۱.۱. **خاستگاه طرح موضوع، معیاری مهم در ارزیابی دیدگاهها؛** دقت در مجموعه مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تمام اساتید محترم در عین تفاوت‌های کم‌وبیش واضح در تعاریف مد نظر از فقه اجتماعی، بر ضرورت و اهمیت فقه اجتماعی تأکید دارند. این امر بیانگر احساس نیاز مشترکی است که در میان بسیاری از صاحب‌نظران نسبت به حضور پررنگ‌تر معارف اسلامی و به‌ویژه تفقه اسلامی در عرصه‌های مربوط به ساماندهی زندگی اجتماعی وجود دارد.

اما سؤال اینجاست که در عین حال چگونه است که به‌هنگام ارائه تعاریف و تلقی‌های خویش از فقه اجتماعی، و در مراحل بعد مسائل و موضوعات آن، برخلاف همنوایی اولیه، تفاوت‌ها آشکار می‌شود. برخی فقه اجتماعی را توسعه‌ای در دامنه موضوعی تفقه می‌شمارند و برخی دیگر آن را به‌عنوان رویکردی و نگرشی اجتماعی به مسائل فقه موجود معرفی می‌کنند؛ برخی آن را با عنوان فقه علوم انسانی برمی‌شمارند و برخی دیگر آن را مجموعه احکام ثابت نظام‌ساز و احکام متغیر زمینه‌ای تلقی می‌کنند؛ حتی برخی آن را تبیین‌کننده وظایف اجتماعی افراد می‌دانند که در مقابل تعریفی قرار می‌گیرد که آن را تبیین‌کننده وظایف و تکالیف متوجه جامعه، به‌عنوان مکلف یا موضوع تکلیف، اعم از جامعه مسلمانان یا جامعه بشری، برمی‌شمارد.

به نظر می‌رسد از یک منظر، و آن هم اعتباری دانستن علوم و دانش‌های بشری، بتوان حداقل اغلب تلقی‌های ارائه شده را، از جهات مختلف، تلقی مقبولی دانست و به‌نوبه خود، آن‌ها را موضوعاتی شایسته تلاش علمی و پژوهشی برشمرد؛ اما اولاً؛ ریشه‌های این تلقی‌های متفاوت چیست، و ثانیاً؛ آیا تمامی این تلقی‌ها و تعاریف در یک سطح و به یک میزان در رفع آن نیاز تصدیق شده از سوی همگان مؤثر است؟ به نظر می‌رسد دیدگاهی در توصیف و تحلیل از چیستی فقه اجتماعی و تبیین مسائل و موضوعات آن پذیرفتنی‌تر است که در سطحی عمیق‌تر و به‌گونه‌ای فراگیرتر

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تمام اساتید محترم در عین تفاوت‌های کم‌وبیش واضح در تعاریف مد نظر از فقه اجتماعی، بر ضرورت و اهمیت فقه اجتماعی تأکید دارند

بتواند پاسخگوی نیاز اولیه و مشترک و مرتبط‌تر با خاستگاه طرح موضوع باشد؛ بنابراین، این تبیین دقیق‌تر آن نیاز اولیه و نشان‌دادن مشکل اصلی موجود و آسیب‌شناسی دقیق معارف اسلامی در نسبت با مسائل اجتماعی جوامع اسلامی، ضرورتی مهم برای تبیین معیار قضاوت نسبت به سطح و دامنه تأثیرگذاری دیدگاه‌های مطرح‌شده نسبت به آن است.

چنان‌که این امر به تبع بیانگر بایسته‌ها و کاستی‌های ناظر به روش تفقه در فقه اجتماعی نیز خواهد بود؛ موضوعی که دغدغه و نقد اصلی نگارنده نسبت به کم‌رنگ‌بودن آن در این کتاب است.

فصلنامه نقدکتاب

فقه و تفقه

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۵۹

۲،۱. مدیریت تحولات اجتماعی، خاستگاه اصلی طرح موضوع: با مروری بر تحولات سده‌های اخیر جوامع اسلامی در ارتباط با دنیای غرب، این نگاه در جای خود اثبات‌شدنی است که سرعت، حجم و دامنه تحولات در جوامع اسلامی به‌گونه‌ای از سوی الگوی‌های زندگی غربی مدیریت می‌شود که بر اثر آن هویت و ارزش‌های اسلامی به شدت به مخاطره افتاده است.

به نظر می‌رسد ضرورت در دست‌گرفتن این فرآیند مدیریت‌شده تحولات اجتماعی، به وسیله افکار و اندیشه‌های اسلامی است که خاستگاه اصلی طرح موضوعاتی چون فقه اجتماعی در جوامع علمی مسلمانان است؛ زیرا این خلأ با توجه به اقتضائات زندگی در دنیای امروز، جوامع اسلامی را مضطر به استفاده از افکار و اندیشه‌ها و الگوهای غیراسلامی در مدیریت تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره کرده است. امری که نتیجه آن هم چیزی جز دورشدن مستمر جوامع اسلامی از هویت و ارزش‌های خویش نبوده است و نخواهد بود.

۳،۱. سنخ متفاوت موضوعات در فقه اجتماعی: در صورت پذیرش این تحلیل از ضرورت، به‌عنوان خاستگاه اصلی طرح موضوعاتی چون فقه اجتماعی در مجامع علمی و فقهی، اکنون می‌توان به تبیین دقیق‌تری از سنخ موضوعات مبتلا به اندیشمندان مسلمان در دانش‌هایی چون فقه اجتماعی نزدیک شد.

با دقت در این صورت مسئله می‌توان گفت سنخ موضوعات مبتلا به اندیشمندان مسلمان صرفاً عناوینی کلی نیست، که البته ناظر به مسائل و موضوعات زندگی اجتماعی است؛ زیرا در صورت تبیین احکام چنین عناوینی، باز هم، آنچه در مدیریت تحولات اجتماعی مورد نیاز است، یعنی تبیین احکامی تنجیزی و ناظر به موضوعاتی عینی و دارای ابعاد مختلف و در حال تغییر، بدون پاسخ مانده است؛ همچنین، صرفاً استخراج نظام‌هایی از احکام، چنان‌که برخی از متفکران بزرگ اسلامی به آن اشاره می‌کنند نیز این مشکل را حل نخواهد کرد.

شاهد این امر آن است که امروزه حتی با تبیین بسیاری از این احکام و نظامات

با مروری بر تحولات
سده‌های اخیر
جوامع اسلامی
در ارتباط با دنیای
غرب، این نگاه
در جای خود
اثبات‌شدنی است
که سرعت، حجم
و دامنه تحولات
در جوامع اسلامی
به‌گونه‌ای از سوی
الگوی‌های زندگی
غربی مدیریت
می‌شود که بر اثر آن
هویت و ارزش‌های
اسلامی به شدت
به مخاطره افتاده
است

مربوط به زندگی اجتماعی از سوی صاحب نظران مسلمان، باز هم، امکان مدیریت تحولات اجتماعی مبتنی بر آن‌ها وجود ندارد و همگان از خلأهای نظری در این زمینه حرف می‌زنند؛ زیرا به نظر می‌رسد آنچه خلأ آن کمتر به چشم آمده مکانیسم صدور حکم تنجیزی اسلامی مبتنی بر احکام کلی و نظامات کلی در موضوعات اجتماعی است؛ موضوعاتی که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها مجمع عناوین متعدد بودن است و می‌توان آن‌ها را کل متغیر نامید.

به تعبیر دیگر، با توجه به پیچیدگی روزافزون روابط و مسائل متفاوت اجتماعی در دنیای امروز، آنچه محل سؤال اصلی در تعیین تکلیف عملی مسلمانان برای مدیریت تحولات اجتماعی به سوی اهداف و ارزش‌های اسلامی است، عبارت است از: نحوه تشخیص حکم اسلامی مربوط به موضوعاتی که مجموعه‌ای از عناوین کلی شرعی بر آن قابل صدق است. پرواضح است که این سنخ از موضوعات در مقایسه با عناوین کلی که در فقه موجود، احکام آن‌ها به نحو تعلیقی - معلق به تحقق موضوع در خارج - بیان می‌شود تفاوت زیادی دارد.

حتی اگر این موضوعات و احکام آن را موضوعات و احکام مقام امتثال، و کیفیت آن را عقلانی و تدبیری بدانیم، باز هم، بیان معیارها، اصول و روش‌های متخذ از منابع اسلامی و حجیت یافته و مستند به اسلام ضروری است؛ به گونه‌ای که بتواند به عنوان ضوابط حاکم بر این تدابیر عقلانی مقام امتثال، ضامن اسلامیت و منحرف نشدن این تدابیر تشخیص داده شده بوده و معیار صدق عنوان اسلامی بر آن باشند.

بنابراین؛ از ضرورت‌های بسیار مهم در تبیین دقیق صورت مسئله فقه اجتماعی توجه به این تفاوت سنخ موضوعات مبتلا به مسلمانان در مدیریت تحولات اجتماعی مبتنی بر ارزش‌ها و معارف اسلامی است. در واقع، به نظر می‌رسد فقه اجتماعی مطلوب بیش از هر چیزی فقه به چنین نیازی پاسخگو و بیانگر احکام چنین موضوعاتی است؛ موضوعی که در هیچ‌یک از مصاحبه‌ها به آن توجه نشده است و لذا می‌توان گفت غفلت از آن از مقیاس کارآمدی نظرات و دیدگاه‌های طرح شده نسبت به موضوعاتی چون فقه اجتماعی و در پاسخ به این نیاز واقعی و اساسی جوامع اسلامی خواهد کاست. البته این امر به معنای نفی بسیاری از دیدگاه‌ها و ضرورت‌های مطرح شده از سوی اساتید و محققان صاحب نظر که در کتاب ارائه شده است، نیست؛ بلکه به معنای توجه به مقیاس کارآمدی آن دیدگاه‌ها و کفایت نداشتن آن سطح از تحلیل‌ها در حل ریشه‌ای مشکلات، به لحاظ علمی و نظری است.

۴،۱. کاستی جدول روش تفقه مبتنی بر تحلیل ذکر شده: اکنون با توجه به این توضیحات می‌توان گفت که قطعاً روش تفقه جاری در حوزه‌های علمیه، از آنجا که موضوعات احکام را صرفاً موضوعات کلی انتزاعی فرض کرده است و نه کل متغیر و نهایتاً در برخی از موارد تراحم میان این احکام عناوین کلی، به صورت محدود

به تعبیر دیگر، با توجه به پیچیدگی روزافزون روابط و مسائل متفاوت اجتماعی در دنیای امروز، آنچه محل سؤال اصلی در تعیین تکلیف عملی مسلمانان برای مدیریت تحولات اجتماعی به سوی اهداف و ارزش‌های اسلامی است، عبارت است از: نحوه تشخیص حکم اسلامی مربوط به موضوعاتی که مجموعه‌ای از عناوین کلی شرعی بر آن قابل صدق است

قواعدی اجمالی را برای ترجیح یک حکم نسبت به حکم دیگر بیان کرده است، روش کاملی در این موضوع نیست؛ زیرا ما در عرصه مدیریت تحولات اجتماعی و ناظر به موضوعاتی با سنخ خاصی که بیان شد، به استنباط نظامی و مجموعه‌ای از احکام تنجیزی و متناسب با شرایط و ابعاد موضوعات مبتلابه خویش - کل‌های متغیر. نیازمندیم که تحلیل ماهیت آن و روش دستیابی به آن، مستند به منابع تفقه اسلامی، به نظریه‌پردازی جدی نیاز دارد.

چنان‌که ربط و نسبت آن با علوم اجتماعی و روش‌های شناخت موضوعات و پدیده‌های اجتماعی و ارائه توصیفات علمی از آن‌ها به گونه‌ای که مبتنی بر مؤلفه‌های مورد نیاز در مدیریت اسلامی تحولات اجتماعی باشد نیز محتاج گفت‌وگوهای دقیق روش‌شناسانه است. بر این اساس، جای بحث در روش استنباط این نوع از احکام نسبت به دلالت‌ها و منابع معتبر و حجیت ادله شرعی از یک سو و دلالت‌ها و قواعد استظهار و استنباط احکام از ادله از سوی دیگر، کاملاً باز است؛ زیرا سنخ کاملاً متفاوت موضوع این احکام ایجادکننده سؤالات مهمی در باب ادله معتبر شرعی برای استنباط آن و حدود و ثغور حجیت آن ادله و سپس نحوه استفاده و استظهار از ادله لفظی و غیرلفظی و مسائلی از این دست خواهد بود؛ مثلاً این که آیا روش استظهار از ادله در این احکام صرفاً مراجعه به فهم عرفی و استفاده از قواعدی چون تبادر برای تشخیص معانی حقیقی و مانند آن است، یا اینکه قواعد جمع میان ادله و توجه به نظارت خطابات شرعی نسبت به یکدیگر همین سطح از قواعد موجود در فقه و اصول است؛ یا امکان و ضرورت توسعه آن وجود دارد؟

۵.۱. جمع‌بندی: بنابراین، به نظر می‌رسد مهم‌ترین کاستی محتوایی مطالب کتاب عنایت‌نداشتن و بی‌توجهی به این ضرورت روشی است؛ که البته چنان‌چه اشاره شد، ریشه آن کم‌توجهی به تحلیل دقیق مشکلات نظری موجود در مسیر مدیریت اسلامی تحولات اجتماعی است؛ زیرا گویا مشکل اصلی نظری در نبود مدیریت اسلامی تحولات اجتماعی، بیان نکردن احکام ناظر به موضوعات جدید اجتماعی، یا مسائل علوم انسانی و اجتماعی و گاه تحلیل نکردن اجتماعی مسائل فقهی موجود و مانند آن قلمداد شده است.

در حالی‌که بر اساس این تحلیل مشکل اصلی نظری در نبود مدیریت اسلامی تحولات اجتماعی، به رغم اذعان به وجود این مشکل، بی‌توجهی به سنخ خاص موضوعات و به تبع آن احکام مورد نیاز در این عرصه است. امری که مستلزم تکامل جدی روش تفقه در مقیاس استنباط نظام احکام تنجیزی و ناظر به موضوعات عینی اجتماعی، در کنار روش توصیف موضوعات عینی، بر اساس مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اسلامی است.

پرواضح است اگر چنین امری محقق بود، امروزه پیگیری بسیاری از ارزش‌ها و

به نظر می‌رسد
مهم‌ترین
کاستی محتوایی
مطالب کتاب
عنایت‌نداشتن و
بی‌توجهی به این
ضرورت روشی
است؛ که البته
چنان‌چه اشاره
شد، ریشه آن
کم‌توجهی به تحلیل
دقیق مشکلات
نظری موجود در
مسیر مدیریت
اسلامی تحولات
اجتماعی است

احکامی که اصل وجود آن در اندیشه اسلامی مسلم و استنباط شده است، در مقام تحقق با مشکل مواجه نبود و همواره با توجیهاات متعدد یک به یک احکام و ارزش‌های مسلم اسلامی به پای ارزش‌ها و الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدرن ذبح شرعی نمی‌شد! هرچند مشخص است که تحقق مطلوب امری تدریجی است و با ملاحظه اولویت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی واقع می‌شود؛ اما به هر روی جهت‌گیری و کارآمدی تصمیمات در راستای ارتقای مستمر سطح تحقق احکام و ارزش‌های مسلم اسلامی باید به وضوح مشخص باشد؛ امری که به نظر می‌رسد ناتوانی در تحقق آن به لحاظ نظری ریشه در این خلأ تئوریک دارد.

فصلنامه نقدکتاب

فقه‌مفقه

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۶۲

۲. معیارهای مبهم موضوعی در تقسیم فقه به فردی و اجتماعی

واژه فقه اجتماعی در بیشتر مصاحبه‌ها در مقابل فقه فردی توضیح داده شده است. با نگاهی به مجموع دیدگاه‌های ارائه شده می‌توان دریافت که دو نوع معیار و ملاک برای فقه اجتماعی در مقابل فقه فردی بیان شدنی است. نوع اول معیاری روشی است که بر نگرش فقها در نحوه استنباط احکام فقهی حاکم است و در حقیقت، روش و رویکرد حاکم بر تفقه را به فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند، اما نوع دوم معیاری موضوعی است که با تفکیک موضوعات استنباط، میان فقه فردی و اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند.

معیار نوع اول هرچند معیاری در جای خود صحیح و توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد، اما شاید به دلیل ناکافی بودن آن در حل مشکلات و پاسخ به نیازها و ضرورت‌های مورد نظر در طرح موضوع فقه اجتماعی، در مصاحبه‌ها نیز کمتر به آن پرداخته شده است و ما نیز به آن نمی‌پردازیم؛ اما در زمینه معیار نوع دوم دیدگاه‌های متفاوتی در مصاحبه‌ها ارائه شده است، که در عین ارزشمند بودن، دچار ابهام و نقص نیز به نظر می‌رسد؛ دیدگاه‌هایی که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

معیار نوع اول هرچند معیاری در جای خود صحیح و توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد، اما شاید به دلیل ناکافی بودن آن در حل مشکلات و پاسخ به نیازها و ضرورت‌های مورد نظر در طرح موضوع فقه اجتماعی، در مصاحبه‌ها نیز کمتر به آن پرداخته شده است

۱،۲. در یکی از بیانات^۵ طرح شده در این زمینه و در مصاحبه اول، ضمن پذیرش تأمل برانگیز بودن تقسیم فقه به فردی و اجتماعی از حیث موضوعی، به این مطلب و معیار بسیار مهم اشاره شده که «فقه اجتماعی فقهی است که موضوع آن جامعه است»؛ سپس در ادامه و برای توضیح آن بیان شده که «مکلف در آن فقه، جامعه است»؛ اما سؤال طرح شدنی در قبال این بیان آن است که با توجه به آنکه میان موضوع و مکلف در فقه و اصول فرق مشخص وجود دارد، بالأخره ملاک و معیار مورد نظر در تعریف فقه اجتماعی و به ویژه در مقابل فقه فردی چیست؟

زیرا با توجه به توضیحات و مثال‌های استاد محترم در این زمینه هیچ تلازم همیشگی میان موضوع بودن جامعه برای فقه اجتماعی با مکلف بودن جامعه در آن وجود ندارد؛ چنان‌که نمی‌توان موضوع و مکلف را با توجه به معانی اصطلاحی آن در

فقه و اصول یکی نیز دانست.

به نظر می‌رسد این ابهام در مصاحبه‌های دوم و سوم^۶ و پایانی نیز وجود دارد که بنابراین ضروری است تا با توضیح دقیق‌تری این معیار تدقیق و بر مثال‌های ارائه شده تطبیق شود تا در صورت نیاز تصحیح گردد. در حقیقت، باید روشن شود که معنای توجه تکلیف به جامعه در مقابل توجه تکلیف به افراد به انحاء مختلف آن چیست؟ نحوه امتثال این تکالیف چگونه است و آیا میان آحاد مکلفان جامعه نسبت به این تکالیف تفاوتی وجود دارد که بتوان آن را معیاری در تمایز و فهم دقیق معنای تکالیف اجتماعی و تفاوت آن با واجب کفایی، یا غیر آن دانست؟

فصلنامه نقدکتاب

فقه و تفقه

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۶۳

۲،۲. در مقابل این بیان برخی دیگر از اساتید معتقدند: «فقه‌الاجتماع شاخه‌ای از فقه است که موضوع آن اجزاء زندگی اجتماعی است، نه جامعه. جامعه موضوع فقه نیست»^۷. در ادامه و توضیحات و مثال‌های مربوط به این بیان نیز ضابطه مشخص میان زندگی اجتماعی و زندگی فردی و اجزاء آن‌ها بیان نشده است، به گونه‌ای که گویا صرفاً بخش کوچکی از عبادات در دایره زندگی فردی جای خواهد گرفت که به توضیح دقیق‌تر نیاز دارد و البته با تلقی اول کاملاً در تضاد است.

۳،۲. برخی از دیگر اساتید موضوع فقه اجتماعی را وظایف اجتماعی افراد معرفی کرده‌اند^۸ که در آن نیز معیار اجتماعی بودن مشخص نشده است؛ البته شاید بتوان در تکمیل این بیان، چنان‌که برخی دیگر از اساتید اشاره کرده‌اند^۹، موضوع فقه اجتماعی را احکام معطوف به روابط متقابل افراد در درون جامعه و افراد و سازمان‌ها، یا سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر و در نهایت، رابطه جامعه مؤمنان با دنیای خارج دانست که بیانی رساتر به نظر می‌رسد.

۴،۲. اما برخی دیگر از اساتید موضوع فقه اجتماعی را رفتار گروه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای جامعه بماهو جامعه قلمداد کرده‌اند^{۱۰} و برخی با نام مسائل علوم انسانی از همین موضوع یاد کرده‌اند^{۱۱} که به نظر می‌رسد مثال‌های طرح شده با عنوان کلی تطبیق‌دانی نیست و نیاز به توضیح دقیق‌تر دارد. در واقع، مثال‌های طرح شده و نیازهای بیان شده در توضیحات فراتر از عنوان بیان شده است و با تعاریفی که در مقابل آن طرح و رد شده است تداخل مفهومی و موضوعی دارد.

۵،۲. موضوع بودن افعال و مسائلی که آثار و پیامدهای اجتماعی دارند معیار دیگری است که برای موضوعات فقه اجتماعی بیان شده^{۱۲}، اما هیچ‌گونه توضیحی نسبت به علائم یا ضوابط تشخیص این‌گونه مسائل و موضوعات از غیر آن ارائه نشده است.

در حقیقت، باید روشن شود که معنای توجه تکلیف به جامعه در مقابل توجه تکلیف به افراد به انحاء مختلف آن چیست؟ نحوه امتثال این تکالیف چگونه است و آیا میان آحاد مکلفان جامعه نسبت به این تکالیف تفاوتی وجود دارد که بتوان آن را معیاری در تمایز و فهم دقیق معنای تکالیف اجتماعی و تفاوت آن با واجب کفایی، یا غیر آن دانست؟

۶،۲. شاید بتوان گفت کامل‌ترین بیان که به نوعی جمع‌بندی دیگر بیانات هم هست بیانی است که موضوع فقه اجتماعی را «رفتارهای جامعه و تک‌تک افراد درون یک جامعه با یکدیگر و با جامعه» معرفی می‌کند؛^{۱۳} البته این بیان نیز به دلیل ابهامی که در معنای موضوع بودن جامعه برای تکلیف بیان شد، همچنان مبهم به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه، با توجه به ابهام جدی در خلط میان مکلف و موضوع که در مباحث ارائه‌دهنده محترم این تعریف نیز وجود دارد.^{۱۴}

لذا؛ با توجه به این بیانات می‌توان گفت تعریف دقیقی برای توضیح وجه تمایز موضوعی مد نظر میان فقه اجتماعی و فردی در مصاحبه‌ها، به‌گونه‌ای که خالی از خلط و ابهام باشد، به چشم نمی‌خورد و از این منظر، شاید تعبیری که در مصاحبه ششم بیان شده است بسیار دقیق باشد: «تقسیم رایج فقه یا احکام به فردی و اجتماعی، روشن و کارآمد نیست.»^{۱۵}

۳. نکات استطرادی مهم

۱،۳. در بخش انتهایی مصاحبه یکی از اساتید ارجمند و در ادامه بیان قاعده ضرورت مبنای عدالت در الزامات اجتماعی و توضیح مفاد آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» تعبیری بیان شده است که به دلیل اهمیت، اشاره به آن ضروری است و آن اینک: «هرجا اشاره‌ای به عدل خاصی در نهی از سوی شارع نیامده عدلی که عندالناس عدل است، همان مأمور به آیه است. اگر رفتاری است که مردم این رفتار را عادلانه نمی‌بینند، حق دستور چنین رفتاری را نداریم؛ مگر اینکه مجتهد حکم کرده باشد.»

در رابطه با این بیان می‌توان دو نکته اصلی را طرح کرد: اول. دلیل چنین حکمی نسبت به ملاک شدن عدل عرفی در مواردی که حکم خاص شرعی بر مصادیق عدل وجود ندارد چیست؟ آیا امضاء عام و مطلق نسبت به سیره یا تشخیص‌های عرفی وجود دارد؟ در صورتی که می‌دانیم چنین امری را فقها نپذیرفته‌اند، مگر در مواردی و نسبت به سیره متشرعه من حیث اُنهم متشرعه و آن هم با شرایط خاص آن که در جای خود بیان شده است.

این امر به‌ویژه با توجه به امکان و بلکه تحقق پیدایش انواع متفاوت و در بسیاری از موارد متضاد عرف و تشخیص‌های عرفی مردم و جوامع متفاوت با یکدیگر، به شدت مورد سؤال خواهد بود که معیار پذیرش تشخیص عرف در مصادیق عدل و ظلم چیست؟ اساساً صریح بیان نکردن بسیاری از مصادیق عدل و ظلم، که مستمراً در بستر تحولات تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد، به چه دلیل به معنای پذیرش تشخیص‌های عرفی عدل و ظلم در بیان الزامات شرعی است؟ در حالی که به نظر می‌رسد تحلیل دقیق از ملاک‌های شرعی تطبیق عدل و ظلم

تعریف دقیقی
برای توضیح وجه
تمایز موضوعی
مد نظر میان فقه
اجتماعی و فردی
در مصاحبه‌ها،
به‌گونه‌ای که خالی
از خلط و ابهام
باشد، به چشم
نمی‌خورد و از این
منظر، شاید تعبیری
که در مصاحبه
ششم بیان شده
است بسیار دقیق
باشد: «تقسیم رایج
فقه یا احکام به
فردی و اجتماعی،
روشن و کارآمد
نیست.»

در موضوعات اجتماعی است که باید محل توجه باشد؛ همچنین، تحلیل مکانیسم پیدایش تشخیص‌های عرفی در جوامع متفاوت و مبتنی بر ارزش‌های مختلف است که می‌تواند و باید مورد توجه و بحث در چگونگی تشخیص مصادیق عدل و ظلم شرعی در موضوعات جزئی یا جدید باشد. موضوعاتی اعم از خرد و کلان که در بیانات و خطابات شرعی حکم مستقیمی برای آن بیان نشده است.

کم‌توجهی به این امر و بیان این دیدگاه از سوی عده‌ای از اندیشمندان و محققان معاصر، در بسیاری از موارد، منشأ طرح نظرات و دیدگاه‌هایی شده که عمدتاً مورد نقد جدی فقهاء قرار گرفته است و با توجه به سوابق علمی و دیدگاه‌های استاد محترم، مسلماً مورد نظر ایشان چنین امری نیز نبوده است، که باید به آن توجه شود.

۲،۳. در ضمن مصاحبه‌ی یکی از اساتید ارجمند نکته‌ای در خلال مباحث و در ادامه بحث از نظریه‌ی منطقه‌الفراغ شهید صدر و مباحث حکومت اسلامی بیان می‌شود که اشاره‌ی کوتاه به محل بحث بودن آن مهم به نظر می‌رسد. ایشان چنین می‌فرمایند که: بعضی خیال می‌کنند که ولایت مطلقه یعنی ولایت بی‌قید و رها. این از اوهام است. ... در مورد احکام الزامیه، فقیه ولایت بر حکمی برخلاف حکم شریعت ندارد. مرحوم امام خمینی هم قائل به این ادعا نیست. نظر ایشان در بحث موارد تراحم است که موارد تراحم را همه قائلند...^{۱۷}

در رابطه با این بیان به نظر می‌رسد هرچند دغدغه‌ی بی‌قید و رها تفسیرنشدن ولایت مطلقه دغدغه‌ی صحیحی است، تحلیل آن در نگاه حضرت امام (ره) به‌گونه‌ای که استاد ارجمند بیان کرده نیز محل تأمل است؛ زیرا برخی از تعبیر حضرت امام (ره)، همچون این تعبیر، از سوی دیگر صاحب‌نظران، متفاوت با این تفسیر معنا شده است؛ که به نظر خالی از قوت هم نیست، هرچند به توضیح و بیان مقدمات در معنای ولایت و حکومت و ماهیت آن و مباحث کلامی این چنین نیاز دارد:

... تعبیر به اینکه این جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به‌کلی برخلاف گفته‌های این جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی‌الهییه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (ص) یک پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد...^{۱۸}

چنان‌که در جای دیگر نیز می‌فرمایند:

الاسلام هو الحکومة بشؤونها والاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة.^{۱۹}
بنابراین، تفسیر نگاه حضرت امام (ره) به‌گونه‌ای که احکام حکومتی برخلاف احکام الزامی صرفاً در موارد تراحم باشد و قوانین حکومت اسلامی را به احکام منطقه‌الفراغ

از حکم الزامی محدود کردن، همچون تحلیل شهید صدر، تفسیر خالی از مناقشه‌ای به نظر نمی‌رسد.

۳،۳. در خلال مصاحبه یکی از اساتید ارجمند چنین ابراز شده است: محدودۀ عبادات را جای اجتهاد نمی‌دانم، زیرا احکام عبادی، احکام تبعیدی‌اند... اجتهاد در عبادات کاملاً محدود است... محدودۀ معاملات محدودۀ احکام امضایی و ارشادی است... اگر امر و نهی هم در معاملات باشد از باب ارشاد است، نه تأسیس و تعبد؛ بنابراین، در باب معاملات می‌توان تفریع و تخریح و مصلحت‌سنجی و حکمت‌سنجی کرد و فروع را به اصل برگردانید و اجتهاد و استنباط کرد.^{۲۰}

لازمه این بیانات، اگر واقعاً ظاهر آن مراد باشد، آن است که اساساً اجتهاد مشروع چیزی شبیه استحسان و استصلاح اهل سنت و قریب به آن تلاش علمی است، که حقوقدانان با اتکاء به منابع غیر و حیانی انجام می‌دهند و این با تمامی تعاریف فقهاء از اجتهاد و استنباط متفاوت است؛ بنابراین، با توجه به شأن و جایگاه استاد احتمال می‌دهیم معنایی غیر از ظاهر کلام مراد ایشان بوده و در حقیقت، نوعی مسامحه در تعبیر بوده که در این صورت نیازمند توضیح بیشتر و رفع ابهام است و بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

۴. جمع‌بندی نهایی

از مجموع آنچه در نقد و بررسی ساختار و روش ارائه و نقد و بررسی محتوایی کتاب بیان شد و با توجه به نکاتی که در باب موضوع و هدف کتاب آمد و همچنین ملاحظه مجموع مباحث کتاب می‌توان چنین گفت که: اولاً این کتاب از معدود آثاری است که به‌طور خاص به بررسی موضوع فقه اجتماعی پرداخته و لذا از این جهت جداً شایسته تقدیر است؛ اما با توجه به جایگاه مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) به‌عنوان مجموعه‌ای که این اثر متعلق به آن است، توقع آن بود که کتاب، به‌ویژه از جهت ساختار علمی، ارائه و همچنین ملاحظه تنوع صاحب‌نظران و مراعات سطح و تراز نسبتاً یکسان مصاحبه‌شوندگان، از غنای بیشتری برخوردار باشد. ثانیاً در دو محور تعریف فقه اجتماعی و تبیین مسائل و موضوعات آن مطالب و گمانه‌هایی که مطرح شد، کاملاً توجه برانگیز و البته به توضیح و تبیین و تحقیق بیشتر نیازمند است. هرچند در ارائه دیدگاهی که به تعریف فقه اجتماعی از منظر رویکردی و روشی می‌پرداخت، کمتر عنایت شده بود. ثالثاً در محور رابطه فقه اجتماعی و علوم مرتبط توضیحاتی که ارائه شده، با توجه به انواع دیدگاه‌ها در تعریف فقه اجتماعی، نیازمند تنظیم و دقت نظر و بررسی بیشتر

لازمه این بیانات، اگر واقعاً ظاهر آن مراد باشد، آن است که اساساً اجتهاد مشروع چیزی شبیه استحسان و استصلاح اهل سنت و قریب به آن تلاش علمی است، که حقوقدانان با اتکاء به منابع غیر و حیانی انجام می‌دهند و این با تمامی تعاریف فقهاء از اجتهاد و استنباط متفاوت است

است.

رابعاً در محور موانع و بایسته‌های فقه اجتماعی هرچند به موانع و بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی توسعه فقه اجتماعی اشاره نسبتاً خوبی شده است، اما به موانع و بایسته‌های علمی و محتوایی بحث که از جمله مهم‌ترین آن‌ها دقت در موضوع‌شناسی و روش‌شناسی فقه اجتماعی است، آن‌گونه که باید پرداخته نشده است.

در پایان ضمن قدردانی از همت و تلاش مدیران محترم گروه فقه اجتماعی و اساتید و صاحب‌نظران ارجمند و پوزش از آن بزرگواران در ارائه نقدهای برخاسته از بضاعت اندک نگارنده، امید است تا این نکات و گفت‌وگوهای علمی در مسیر تحقق اهداف متعالی اسلام و انقلاب اسلامی مفید و مؤثر باشد.

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه‌فقی

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۶۷

پی‌نوشت

۱. برخی از آثار منتشرشده از سوی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم نمونه خوبی در این گونه موضوعات پژوهشی است.
۲. صفحات ۳۳، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۸۷، ۲۲۸.
۳. صفحه ۳۳.
۴. صفحه ۲۳۴.
۵. صفحات ۱۶ و ۱۷.
۶. صفحات ۳۶ و ۵۳ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۷ و ۲۲۷.
۷. صفحه ۹۷.
۸. صفحه ۱۷۳.
۹. صفحه ۱۰۲.
۱۰. صفحه ۱۸۷.
۱۱. صفحه ۱۵۷ الی ۱۵۹.
۱۲. صفحه ۱۹۴.
۱۳. صفحه ۲۲۶.
۱۴. صفحه ۲۲۷.
۱۵. صفحه ۱۰۳.
۱۶. صفحه ۷۰.
۱۷. صفحه ۸۱.
۱۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱.
۱۹. کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۳.
۲۰. صفحه ۱۸۸.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی